

## تفاوت سرکشی، عصیان و طغیان در شاهنامه با توجه به مفاهیم قرآنی آنها

رضا اشرف زاده<sup>۱</sup>، لیلا قربانی قره تپه<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد (نویسندهٔ مسئول)

<sup>۲</sup>دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد

### چکیده

سرکشی و نافرمانی، از بُن‌مایه‌هایی است که فردوسی در شخصیت پردازی داستان‌های شاهنامه از آن بسیار استفاده کرده است. از دیدگاه او سرکشی دو گونه است: اهورایی و اهریمنی. در قرآن کریم نیز از سرکشی با الفاظ عصیان و طغیان یاد شده است که با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. تحقیق حاضر تلاش دارد ضمن روشن کردن معنای دقیق هر یک از این واژه‌ها با توجه به معانی قرآنی آنها، کارکردشان را در شاهنامه فردوسی نیز نشان دهد. این پژوهش از نوع تحقیقات «بنیادی نظری» و روش تحقیق آن نیز «توصیفی-تحلیلی» است. با توجه به ماهیت موضوع، روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد عصیان به مفهوم قرآنی، نافرمانی از امر خداوند و طغیان، اصرار و پافشاری در عصیان است. این نوع نافرمانی هم‌چون سرکشی نوع اهریمنی در شاهنامه است که گناه محسوب می‌شود و بادافره به دنبال دارد. در شاهنامه با سرکشی اهورایی از نوع عصیان و طغیان در برابر غیر خدا هم مواجهیم. هم‌چنین شاهد شورش و قیام هستیم که جنبه اجتماعی عصیان و طغیان است. علل عصیان و طغیان و سرکشی از نوع اهریمنی و نیز فرجام کار این سرکشان در شاهنامه و قرآن، شبیه هم است؛ اما سرکشی‌های اهورایی در شاهنامه علل گوناگون دارد و فرجام کار آنها نیز با یکدیگر متفاوت است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، قرآن، سرکشی، عصیان، طغیان، شورش، قیام.

## ۱- مقدمه

سرکشی و نافرمانی از بن‌مایه‌های اصلی داستان‌های شاهنامه است. شاهنامه با سرکشی جمشید در برابر خداوند آغاز می‌شود و با سرکشی اعراب در برابر ایرانیان پایان می‌پذیرد. در این میان، شخصیت‌هایی پا به عرصه ظهور می‌گذارند که با سرکشی و نافرمانی خود، حوادث بزرگ و کوچک و گاه شگفت‌انگیزی را رقم می‌زنند. در واقع شاهنامه، تمام شوکت خویش را مدیون قهرمانانی است که به گونه‌ای، شورشی‌اند. کاوه که بر ضحاک شوریده است، ایرج که با قدرت پرستی برادران با شهادت جان‌گذار خویش به ستیز ایستاده است، اسفندیار که با قفس پولادین خود عاصیانه درآویخته و آن را درهم ریخته، زال که با پندار مراعات نژاد و تبار، عشق و پیوند را زیر پا نهاده است، منیژه که با زواری کردن از عاشق خود از پدر و پدربان بریده است، سام که بر ترس همه هم‌میهنان خویش شوریده و با اژدهای رود کشف‌گیرودار کرده است، جهان‌پهلوان که در پایان روزگار جنینی بر راهنمونی طبیعت (زادن از شرمگاه مادر)، طغیان کرده و از پهلوی رودابه بیرون آمده است و هم او که در گزینش راه هفت‌خوان، بر راحت‌طلبی و آسان‌گزینی همگانی، پشت پا زده است، هم او که عاصیانه، نماد و نمود دین و دولت (اسفندیار) را نیرنگ بازانه، کشته است و مزدک که هنجارهای اقتصادی مملکت را در هم شکسته است. بیگمان یاد کرد همه شورشیان این حماسه، سخن را به درازا خواهد کشاند (سرامی، ۱۳۸۷: ۲ و ۳). این سرکشی و نافرمانی نه‌تنها ویژگی مشترک قهرمانان شاهنامه، بلکه بر طبق آموزه‌های اسلامی یکی از خصوصیت ذاتی آدمی است.

قرآن کریم به این ویژگی آدمی با واژگانی، هم چون «عصیان» و «طغیان» اشاره کرده است: *وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ* (طه/۱۲۱) *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ* (علق/۶) و علت اصلی سرکشی انسان را وجود نفس اماره می‌داند: *النَّفْسُ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ* (سرکش) قطعاً به بدی امر می‌کند (یوسف/۵۳). از همین نفس سرکش است که امام سجاد (ع) به خداوند شکایت می‌کند: *إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً وَ إِلَيَّ الْخَطِيئَةُ مُبَادِرَةً وَ بِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً* (بحار الأنوار، ۹۱: ۱۴۰۳/۱۴۳) (خدا یا از نفسی که فراوان به بدی فرمان می‌دهد به تو شکایت می‌کنم، همان نفسی که شتابنده به سوی خطا و آزمند به انجام گناهان، است).

از ترس همین نفس سرکش است که کیخسرو در اواخر عمر از سلطنت کناره‌گیری می‌کند و به عبادت روی می‌آورد تا مبادا هم‌چون پادشاهان پیشین دچار طغیان شود:

بگردان ز جانم بد روزگار  
همان چاره دیو آموزگار  
بدان تا چو کاووس و ضحاک و جم  
نگیرد هوا بر روانم ستم (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۹/۴)

در ادبیات فارسی، با الهام از قرآن کریم از نفس اماره و ویژگی سرکشی آن با الفاظی چون: «ستور سرکش»، «شتر خودسر»، «اسب توسن»، «نمرود نفس»، «فرعون نفس»، «دیو نفس» و... نام برده شده است:

تو را نفس رعنا چو سرکش ستور  
دوان می‌برد تا سر شیب گور (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۹۸)

کم نشین بر اسب توسن بی لگام  
عقل و دین را پیشوا کن والسلام (مولوی، ۱۳۸۹: ۶۵۶)

نفس تو مثل شتر خود پرور است  
خودپرست و خودسوار و خودسر است (اقبال لاهوری، ۱۳۴۳: ۳۰)

تا ز ناز نفس چون نمرود تو  
وا رهد این جسم هم‌چون عود تو (مولوی، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

حقست اگر ز عشق موسی  
بر فرعونان نفس مارید (همان، ۷۱۹)

گر برو غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۹۲)

روانشناسی جدید در سایه تعلیمات فروید، سرکشی و نافرمانی را مربوط به یکی از بخش‌های سه‌گانه شخصیت انسان می‌داند که «نهاد» یا «Id» نامیده شده و «ویژگی اصلی آن، برآوردن غرایز حیوانی است و علی‌الاصول از آگاهی برکنار است» (آریان پور، ۱۳۵۲: ۳۱۰). «نهاد در پی ارضاء آئی تمایلات خود است و از منطق و اخلاق پیروی نمی‌کند.» (پورافکاری، ۱۳۸۶: ۷۱۶/۱). با اندکی تسامح می‌توان گفت نهاد، همان نفس اماره است که پیش تر به آن اشاره کردیم و گفتیم خصوصیت اصلی آن، سرکشی و نافرمانی است که ویژگی مشترک همه انسان‌هاست.

آلبر کامو، متفکر اروپایی قرن بیستم، نشانه انسان بودن را سرکشی و عصیانگری دانسته و هستی خود را وابسته به عصیان کردن می‌داند و می‌گوید: «من عصیان می‌کنم پس ما هستیم» (کامو، ۱۳۸۷: ۳۶). کامو معتقد است عصیانگر «کسی است که نه می‌گوید؛ اما به رغم رد کردن کناره نمی‌گیرد: نیز او کسی است که از آغاز نخستین حرکت خود آری می‌گوید... عصیان بدون این احساس که عصیانگر به نوعی و در موردی حق دارد پیش نمی‌رود» (همان: ۲۳).

در اساطیر یونان یکی از بزرگ‌ترین سرکشان، پرومته است که با عصیان خود در برابر خدایان به بشر خدمت می‌کند. انسان عاصی آنان... بر ضد زئوس که تنها یکی از خدایان است و عمری فانی دارد، قیام می‌کند. خود پرومته یک نیمه خداست. (همان، ۱۳۸۷: ۴۲) که با دزدیدن آتش و در اختیار نهادن انسان دچار خشم خدایان شده و به شکنجه‌ای جاویدان محکوم می‌گردد. آنتیگون، دختر ادیپ نیز برخلاف دستور کرئون-پادشاه- برادرش را به خاک می‌سپرد و شاه دستور می‌دهد به خاطر این عصیان او را زنده به گور کنند. «اما آنتیگون اگر عصیان می‌کند، برای سنت است و برای اینکه برادرانش در گور آسوده بخوابند و آداب و رسوم رعایت شود. عصیان او، به تعبیری عصیان ارتجاعی است» (همان: ۴۳)

بنابراین می‌توان گفت «عصیان دو گونه است: عصیانی که سرچشمه اهریمنی دارد و در پی جاه‌طلبی، بداندیشی و نابودی خوبی‌ها سربرمی‌آورد و دیگر آن که خاستگاهی اهورامزداپی دارد و به مقابله با عصیان و شرارت‌های اهریمن‌صفتان و مبارزه با زورگویان برمی‌خیزد.» (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۳)

## ۲- سوالات و فرضیه‌های تحقیق

پرسش نگارندگان در پژوهش پیش رو این است که با توجه به این که واژگان سرکشی (به معنای نافرمانی)، طغیان و عصیان مترادف هم به کاررفته‌اند و ظاهراً هیچ‌گونه تمایز معنایی بین این واژگان وجود ندارد:

۱- آیا سرکشی و نافرمانی در شاهنامه را می‌توان با مفهوم عصیان و طغیان در قرآن یکی دانست؟

۲- آیا می‌توان معیاری برای تقسیم‌بندی سرکشی و نافرمانی یافت و انواع آن را در شاهنامه و قرآن بیان کرد؟

۳- آیا علت یا علل سرکشی در شاهنامه و عصیان و طغیان در قرآن یکی است؟

۴- آیا فرجام کار سرکشان در شاهنامه و عاصیان و طاغیان در قرآن شبیه هم است؟

فرضیه‌های تحقیق حاضر، بدین شرح است:

۱- با توجه به دقت و ظرافتی که در زبان وحی وجود دارد، واژگان عصیان و طغیان تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که به علت محدودیت‌های زبان فارسی، سرکشی به معنای نافرمانی مبین این تفاوت‌ها نیست.

۲- سرکشی و نافرمانی را می‌توان با توجه به علت و یا علل آن به دو جنبه منفی و مثبت تقسیم‌بندی کرد (اهریمنی و اهورایی) که در قرآن کریم عصیان و طغیان به جنبه منفی آن اشاره دارد؛ اما در شاهنامه، سرکشی هر دو جنبه را در برمی‌گیرد.

۳- از آن جایی که سرکشی ویژگی ذاتی انسان به شمار می‌رود، دلایل سرکشی و نافرمانی سرکشان اهریمنی در شاهنامه، بسیار شبیه به دلایل سرکشی عاصیان و طاغیان در قرآن است.

۴- در شاهنامه و قرآن فرجام کار سرکشان در برابر خداوند شبیه هم است؛ اما در شاهنامه فرجام کار سرکشان در مقابل غیرخدا بستگی به علل و شرایط مختلف با هم متفاوت است.

### ۳- پیشینه تحقیق

در مورد طغیان و عصیان در قرآن و سرکشی در شاهنامه به صورت مجزا تحقیقاتی صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- مقاله «عصیان در شاهنامه و زیرساخت‌های اساطیری آن» از «اسدالله جعفری». در این مقاله نویسنده با توجه به اعتقاد ایرانیان باستان به دو نیروی خیر و شر به سرکشی سرکشان در شاهنامه و دیگر اساطیر پرداخته است و علت آن را کلی و بر مبنای تضاد میان خیر و شر بررسی کرده است.

۲- مقاله «بررسی بن‌مایه‌های داستانی سرکشی و تباهی در شاهنامه فردوسی» از «اسدالله جعفری» که در این مقاله، نگارنده فرجام سرکشی‌هایی که منجر به تباهی شده‌اند در یازده داستان مورد تحلیل ساختاری قرار داده است.

۳- کتاب «حماسه داد» از «فرج‌الله میزانی» که نویسنده با تحلیل محتوای سیاسی شاهنامه سرکشی و نافرمانی را از بُعد سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است.

۴- مقاله «طغیان در قرآن و حدیث» از «محمد علی‌آبادی و علی رضا حسنی». در این مقاله طغیان انسان در مقابل خداوند و علل و نتیجه آن و نیز راه‌های مقابله و برون رفت آن در قرآن و حدیث بررسی شده است.

۵- مقاله «برق عصیان (تأملی بر گناه از نگاه صوفیه با تکیه و تاکید بر کشف الاسرار)» از «علی صفایی سنگری». در این مقاله نیز عصیان آدم در مقابل خداوند (گناه نخستین) و آثار و نتایج آن از منظر صوفیان بررسی شده است.

در همه این تحقیقات، طغیان و عصیان و سرکشی و نافرمانی، مترادف با هم آورده شده، بنابراین توجه به تمایز معنایی این واژگان، برای اولین بار است که در این مقاله مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

همچنین در میان پژوهش‌های تطبیقی که میان قرآن کریم و شاهنامه فردوسی صورت گرفته است تاکنون این مساله مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته و در این زمینه، اولین بار است که چنین تحقیقی انجام می‌پذیرد.

### ۴- اهمیت و روش انجام و اجرای تحقیق

انجام این پژوهش به خواننده درک درستی از معنی و مفهوم واژگان قرآنی عصیان و طغیان و مترادف فارسی آن، سرکشی و نافرمانی و نمودش در شاهنامه می‌دهد و باعث می‌شود با نگاهی نو و از زاویه‌ای دیگر به مفاهیم کلمات و ارتباط معنوی آن توجه کنیم که منجر به شناخت دقیق‌تر و ظریف‌تر مفاهیم مترادف عربی و فارسی می‌شود و در انجام پژوهش‌های تطبیقی قرآن کریم و شاهنامه می‌تواند مورد توجه و استفاده شاهنامه پژوهان واقع گردد. براین اساس روش گردآوری مطالب به صورت فیش‌برداری و مطالعه کتابخانه‌ای است.

### ۵- بحث و تحلیل

اغلب واژگان «سرکشی»، «نافرمانی»، «عصیان» و «طغیان» مترادف با هم و به جای یکدیگر به کار می‌رود و توجهی به بار معنایی مخصوص هر یک از این واژه‌ها نمی‌شود. برای اینکه معنی دقیق این مترادفات بر ما روشن گردد، ابتدا معنی لغوی این واژگان را مشخص می‌کنیم. سپس معنی اصطلاحی آن را بررسی کرده و نهایتاً به بیان تفاوت معنایی میان این واژگان با یکدیگر می‌پردازیم.

#### ۵-۱- واژه «سرکش» در لغت

سرکش. [سَکَّ / کَ] در لغت دارای معانی مختلفی است: نافرمان و مغرور، گردنکش، مردم صاحب قوت و قدرت، خداوند قوت و قدرت، نیرومند، توانا، قوی، افراخته، بلند، رفیع، افراشته (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه سرکش). مترادفات این واژه عبارتند از: «بدرام، بدرفتار، تخس، چموش، طاغی، عاصی، عصیان‌گر، طغیان‌گر، فرمان‌ناپذیر، گردن‌کش، لجام‌گسیخته، مارد، متجاسر، متمرّد، ناجم، نافرمان، وحشی، یاغی» (خداپرستی، ۱۳۷۶، ذیل واژه سرکش). آن‌چه در اینجا مورد نظر است سرکش به معنای نافرمانی و معادل عربی آن، یعنی عصیان و طغیان می‌باشد که با توجه به معنی آن در کتب لغت عربی و فارسی و

تفاسیر قرآنی، به بررسی این واژگان می‌پردازیم. عصیان در لغت: سرپیچی، امتناع (ر.ک معجم الوسیط، ۱۳۸۹: ذیل واژه عصیان) نافرمانی، ترک طاعت (ر.ک المنجد، ۱۳۸۶: ذیل واژه عصیان) و در اصل لغت معنی آن سخت شدن است؛ «پس گناه را عصیان از آن نام کردند که آدمی از گناه، سخت دل می‌شود و نافرمانی کردن.» (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه عصیان). در تفسیر *المیزان* عصیان به معنای متاثر نشدن آمده است. مثلاً وقتی گفته می‌شود: «كَسَّرَتْهُ فَعَصَى» معنایش این است که من آن چیز را شکستم، ولی نشکست، یعنی از عمل من متأثر نشد (ر.ک طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۲۰۹).

راغب اصفهانی نیز معتقد است: "واژه «عصیان»، در مقابل طاعت به معنای نافرمانی است. اصل این کلمه به معنای چوب است. می‌گویند جلو فلانی را با عصا گرفت و به کسی که از جمعیت کناره‌گیری می‌کند گفته می‌شود «شَقَّ الْعَصَا»؛ یعنی از جمعیت جدا شد" (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰)

از مجموع این تعاریف می‌توان نتیجه گرفت عصیان نوعی بی‌توجهی و عمل نکردن به دستور واجب الاطاعه به علت منفعل نشدن قلب است و سختی دل، در واقع همان متأثر نشدن از اوامر و نواهی می‌باشد که منجر به نافرمانی می‌شود. همان گونه که عصیان شیطان و آدم در مقابل خداوند به علت تأثیر نپذیرفتن از امر خداوند بود و شیطان بدین جهت از امر خدا سرپیچی کرد و از سجده کردن بر انسان سر باز زد: **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ** (بقره/۳۴) (و هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، پس سجده کردند جز ابلیس؛ سر باز زد و استکبار ورزید و از کفران بود). آدم نیز با وسوسه شیطان فرمان خداوند را مبنی بر نخوردن از میوه ممنوعه نادیده گرفت و به خاطر این تمرد و نافرمانی گمراه شد. **عَصَىٰ آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَىٰ**؛ آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و در نتیجه گمراه شد (طه/۲۱) شاهد دیگر برای عصیان در این معنا یهودیان مکه هستند که سخن پیامبر را تحریف می‌کردند و به جای اینکه بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم (**سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا**) می‌گفتند: شنیدیم و مخالفت کردیم. (**سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا**) (نسا/۴۶) تعبیر «**سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا**» مثل آن است که در فارسی به تمسخر می‌گویند: «از تو گفتن و از ما گوش نکردن» (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۸: ۸۷/۲) و آن نمایانگر این است که مخاطب تحت تأثیر حرف‌های گوینده قرار نگرفته و توجهی به آن ندارد.

بنابراین عصیان نوعی از حالات قلبی انسان است که به علت متأثر نشدن از چیزی به وجود می‌آید و در خارج به صورت ترک طاعت و سرپیچی از اوامر و نواهی خود نمایی می‌کند. به همین علت است که فرعون موسی را هنگام بیان رسالت پیامبری خود دروغگو خواند و از او روی برگرداند: «**فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ**» (نازعات/۲۱).

## ۵-۲- واژه «طغیان» در لغت

در فرهنگ لغت عربی، طغیان به معنای از حد و اندازه گذشتن و تجاوز کردن آمده است (ر.ک. المنجد، ۱۳۸۶: ذیل واژه طغیان)، همچنین به معنای: زیاده روی. تجاوز از حد. تجاوز از قدر. اعتداء از حدود و مقادیر. || گمراهی. || بلند شدن و درگذشتن از حد کفر. (منتهی الارب) (آنندراج). || بَطْر. سرکشی کردن از حق. (منتهی الارب) || موج زدن آب. (منتهی الارب) (آنندراج). برآمدن و بالا زدن آب رود و جز آن بیش از حد. (ر.ک دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه طغیان) و گردن‌کشی؛ گستاخی؛ نافرمانی. (عمید، ۱۳۹۴: ذیل واژه طغیان). راغب اصفهانی عصیان را تجاوز از حق در عصیان و نافرمانی می‌داند ( راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۱۲: ذیل واژه طغی). نویسنده قابوس نیز معتقد است: طغیان به معنی مطلق تجاوز از حد است و آن با گناه و طغیان آب و غیره تطبیق می‌شود که گناهکار از حد خویش تجاوز کرده و گرنه حد او انسانیت و نیکوکاری است. در قرآن فقط در طغیان آدمی و طغیان آب، بکار رفته است (قرشی ۱۳۷۱: ۴/۲۲۳، ذیل واژه طغیان)؛ بنابراین می‌توان گفت عصیان سرپیچی از اوامر و نواهی است که اطاعت از آن واجب یا مستحب است اما طغیان اصرار و پافشاری در عصیان می‌باشد. از این رو، طغیان اعم از عصیان است؛ و به قول منطقیون هر طغیانی عصیان است اما هر عصیانی الزاماً طغیان نیست.

سرکشی و طغیان یک فرد طاغی با عصیان شروع می‌شود و در اثر ادامه این عصیان به مرحله طغیان می‌رسد؛ اما یک فرد عاصی ممکن است در همین مرحله عصیان باقی بماند و چه بسا پشیمان شده توبه نموده و از عصیانگری دست بکشد؛ همانند فرعون که با بی‌توجهی به دعوت موسی به خداپرستی دچار عصیان شد و با ادامه عصیانگری و ادعای خدایی، عصیانش به

طغیان در مقابل خداوند تبدیل شد. (اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (نازعات/ ۱۷)) این مساله در مورد شیطان و آدم هم صدق می‌کند، زمانی که شیطان در اثر تکبر از فرمان خدا سرپیچی کرد و آدم هم بر اثر وسوسه شیطان میوه ممنوعه را خورد، هر دو دچار عصیان شدند. باین تفاوت که آدم پشیمان شد و توبه کرد (اعراف/ ۲۳) اما شیطان لجاجت ورزید و با پافشاری در عصیان خود از خداوند خواست برای گمراهی فرزندان آدم تا قیامت به او مهلت دهد (اعراف/ ۱۴/۱۵/۱۶) و بدین ترتیب در مقابل خداوند تبدیل به یک طغیان‌گر شد؛ بنابراین نخستین عصیان‌گر و طغیان‌گر در برابر خدا آدم و شیطان بودند که تاوان این نافرمانی را با رانده شدن از بهشت پس دادند.

چنان‌چه عصیان و طغیان از شکل فردی خود خارج شده و حالت اجتماعی به خود بگیرد می‌توان آن را «شورش» و «قیام» در معنی اصطلاحی آن نامید که در ادامه به آن می‌پردازیم:

### ۳-۵- تعریف شورش

شورش در لغت به معنی: آشفتگی، پریشانی، هیجان، آشوب و عصیان است (ر.ک معین: ۱۳۸۶ ذیل واژه شورش) و در اصطلاح، «نافرمانی شهروندان یا اتباع یک کشور در برابر حکومت با توسل به شیوه‌های خشونت آمیز». شورش در اثر بروز امواج ناراضی در میان قشر یا اقشاری از جامعه علیه نظام حاکم صورت می‌گیرد و بیشتر به نفس تغییر و تحول توجه دارد. در شورش‌ها عمدتاً هدف مطرح نیست و لذا شورش‌ها عموماً موقتی و زودگذر هستند؛ مانند شورش بردگان به رهبری اسپارتاکوس. (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۲/ ۳۴-۳۸) در واقع هدف شورش، «تنها نفس تغییر است، بدون آن که جایگزینی در نظر داشته باشد». (محمدی، ۴۸: ۱۳۷۰).

### ۴-۵- تعریف قیام

قیام در لغت به معنی: برخاستن، ایستادن، به پا خواستن، جنبش و نهضت است (عمید، ۱۳۹۴: ذیل واژه قیام) و در اصطلاح «اقدام جمعی اغلب مسلحانه مردم علیه قدرت حاکم». همچنین در اصطلاح فلسفه سیاسی و علم سیاست، قیام به مفهوم حرکتی مبارزه‌ای با هدفی معین و عملی ارادی و آگاهانه بوده که می‌تواند فردی یا جمعی باشد. در این نگرش، قیام حرکتی است هدایت شده، ارادی و آگاهانه که برای نفی وضعیتی - وضعیت موجود - و اثبات وضعیتی دیگر - وضعیت مطلوب - یا برای ایجاد اصلاح و انقلاب صورت می‌گیرد (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۶۵). با توجه به مفاهیم شورش و قیام می‌توان گفت وقتی فرد در مقابل امری مخالفت و عصیان می‌کند، چنان‌چه این عصیان از دامنه فردی خارج شده و به گروه سرایت کند، تبدیل به شورش می‌شود که در هر دو نوع این مخالفت فردی و جمعی اصراری بر ادامه سرکشی وجود ندارد و چنان‌چه شرایط ایجاب کند چه بسا مخالفت و سرکشی تبدیل به اطاعت و تسلیم شدن گردد؛ اما در قیام که می‌توان آن را شکل اجتماعی طغیان خواند این سرکشی و تمرد معمولاً تا رسیدن به هدف مطلوب ادامه می‌یابد چنان‌چه در طغیان هم پافشاری و اصرار در عصیان باعث بروز این نوع سرکشی می‌شود.

### ۵-۵- علل عصیان و طغیان

در قرآن علت‌های گوناگونی برای عصیان و طغیان ذکر شده است. از آن جمله: جهالت (حجر/ ۲۹) ضعف اراده (طه ۱۱۵/۱۲۱) طمع (طه ۲۱/۲۲) ثروت و تجملات زندگی (یونس ۸۸) استکبار (فرقان ۲۱) انکار معاد و قیامت (مومنون/ ۷۴/۷۵) و...؛ اما مهم‌ترین دلیل عصیان کبر و غرور ذکر شده که شیطان بخاطر این صفت ناپسند در مقابل خداوند مرتکب عصیان شد: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) و نیز آن گاه بر آدمیان نعمت ارزانی شد که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همگان سجده کردند، مگر ابلیس که خود داری کرد و تکبر ورزید و از کافران بود. مهم‌ترین دلیل طغیان را نیز احساس بی‌نیازی از خداوند می‌داند: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) ﴿۱۷﴾؛ یقیناً انسان طغیان می‌کند. از این که خود را بی‌نیاز ببیند.

در شاهنامه هم علل طغیان و عصیان در برابر خدا و شاه تا حدودی شبیه قرآن است؛ اما در سرکشی‌هایی که سرچشمه اهورایی

دارد دلایل نافرمانی و تمرد ریشه در صفات مثبتی چون آزادی خواهی، عدالت طلبی، آزادگی و... دارد. هرچند نتیجه این نوع سرکشی یکسان نیست و موفقیت و شکست آنان بستگی به شرایط و اوضاع زمان دارد.

#### ۶- سرکشی در شاهنامه

گرچه در بسیاری از داستان‌های شاهنامه شاهد سرکشی و تمرد هستیم، واژه سرکش و سرکشی کردن به معنی نافرمانی جز در معدودی از ابیات دیده نمی‌شود:

زمین سربسر گفتی از آتش است      هوا دام آهرمن سرکش است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۴۶۳)

چرا سرکشی تو به فرمان دیو      نبینی همی فر گیهان خدیو (همان: ۲/۴۷۵)

این واژه بیشتر در معنای مجازی آن یعنی پهلوانان و زورمندان رفته است.

یکی سرکشی بود نامش گرزم      گوی نامجوی آزموده به رزم (همان: ۵/۱۵۶)

در شاهنامه تقریباً تمامی شخصیت‌های آن دست کم یکبار دچار سرکشی در مفهوم عصیان شده‌اند. عصیان در شاهنامه مانند قرآن کریم همیشه رنگ دینی و مذهبی ندارد؛ این سرکشی گاهی در مقابل خداوند، گاهی شاه، گاهی پدر و حتی گاه در برابر طبیعت و سنت و قوانین اجتماعی صورت می‌گیرد. طغیان نیز غیر از یک مورد مذهبی، اکثراً در برابر شاه صورت گرفته است. اهمیت این نوع طغیان زمانی مشخص می‌شود که بدانیم نافرمانی از دستور شاه در باور شاهنامه، اهریمنی است و نافرمان به بادافراه کردار ناخوش خویش گرفتار خواهد آمد. البته این حقیقت فرمان‌های بیدادگرانه و بیدادگران را در بر نمی‌گیرد (سامی، ۱۳۸۸: ۷۵۹ و ۷۶۰). جمشید، تنها طغیان‌گر در مقابل خداوند است و کیکاووس نخستین عصیان‌گر در برابر خدا؛ اما نتیجه این سرکشی برای هردو یکسان است و آن، گسیخته شدن فر ایزدی از آن‌هاست که منجر به روی گردانی مردم از آنان می‌شود.

به نظر می‌رسد از آن جایی که طغیان، نهایت سرکشی و تمرد از فرمان خداوند است و به علت احساس بی‌نیازی به خداوند و حتی ادعای خدایی کردن به وجود می‌آید، گناهی نابخشدنی محسوب می‌شود و پشیمانی و توبه سودی ندارد؛ از این رو توبه فرعون هنگام غرق شدن در دریا مقبول واقع نمی‌گردد و همراه با سپاهیان به فرجام کار خود، گرفتار می‌شود: **حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ...** (یونس/۹۱). جمشید نیز پس از گسسته شدن فره ایزدی پشیمان می‌شود و:

همی راند از دیده خون در کنار      همی کرد پوزش بر پروردگار (فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۸)

اما این پشیمانی سودی ندارد و دچار عاقبت شومی شده و با اره از میان دونیم می‌گردد. در مورد عاصیان، بدین سبب که عصیان‌شان از روی غرور و نادانی است؛ آن هنگام که به اشتباه خود پی می‌برند واز گناه خود پشیمان شده و توبه می‌کنند؛ این توبه از جانب خداوند پذیرفته می‌شود. هرچند دچار مجازاتی متناسب با عصیان خود می‌شوند. همان‌طور که توبه آدم در قرآن و کیکاووس در شاهنامه پذیرفته شد ولی تاوان این عصیان خود در برابر خدا را با هبوط از بهشت و گسسته شدن فر ایزدی پس دادند. در شاهنامه مجازات عصیان و طغیان در برابر پادشاه نیز همانند قرآن کریم است. چنان‌چه تور و سلم که با کشتن ایرج در مقابل پادشاه طغیان کردند؛ بعدها اظهار پشیمانی کرده و از فریدون طلب بخشش کردند؛ اما او نپذیرفت و عاقبت به امر فریدون و دست منوچهر کشته شدند. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۷) در مقابل توس که به جرم عصیان در برابر کیخسرو عبور از کلات زندانی شده بود با وساطت رستم بخشیده شد و از زندان آزاد گردید. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۰)

از میان پهلوانان شاهنامه، رستم بارها در مقابل شاه عصیان می‌کند و طغیان سهراب شکل جهانی به خود می‌گیرد. از شاه

زادگان، سیاوش پاک‌ترین عصیان‌گری است که جاننش را در این راه ازدست می‌دهد و بزرگمهر تنها وزیر عصیان‌گری است که رنج حبس و شکنجه و ازدست دادن بینایی را تحمل می‌کند اما دست از سرکشی برنمی‌دارد؛ و افراسیاب بزرگ‌ترین سرکش اهریمنی شاهنامه است که همواره در برابر شاه ایران طغیان می‌کند و باعث جنگ و خونریزی بسیار می‌شود.

در شاهنامه با سرکشی به شکل اجتماعی آن یعنی شورش و قیام علیه پادشاه نیز مواجه هستیم. گاهی پیروزی این قیام‌ها نتایج جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد و گاهی نیز شکست در این قیام‌ها مسیر تاریخ را عوض می‌کند. در قیام مردم علیه جمشید این قیام، منجر به پیروزی ضحاک و حکومت بیداد هزار ساله او می‌شود؛ بدین جهت فردوسی «نمی‌تواند از این قیام ستایش کند. در عوض به تفضیل از شرکت ابلیس در توطئه پشت پرده خبر می‌دهد؛ و آن را بازی روزگار می‌داند که روزی فراز است و روزی نشیب» (میزانی، ۱۳۹۳: ۱۳۸) اما فردوسی قیام بهرام چوبین را می‌ستاید چرا که حماسه بهرام چوبین... با روح فردوسی و بینش سیاسی - اجتماعی او کاملاً منطبق است. (همان: ۲۰۲)

در قیام بهرام چوبینه علیه هرمز، پدر خسرو پرویز «شاید اگر بهرام توفیق یافته بود، سیرتاریخ ایران تغییر می‌کرد. شاید در این صورت تازیان نمی‌توانستند، باچند هزار سپاهی، شاهنشاهی بزرگی را بدان سادگی از پای درآورند.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۴: ۳۶۳ و ۳۶۴). بدین ترتیب در شاهنامه شاهد شورش‌ها و قیام‌هایی هستیم که به علل متفاوتی رخ می‌دهد و نتایج مختلفی هم به بار می‌آورد که در ادامه اشاره‌ای بدانها خواهیم کرد.

#### جدول ۱. نگاهی کلی به عصیان و طغیان (سرپیچی‌های بزرگ از فرمان‌های شاه) و شورش و قیام در شاهنامه

دوران‌ها	عصیان و طغیان (سرپیچی‌های بزرگ از فرمان شاه)	شورش و قیام	جمع
اسطوره	-	۱	۱
حماسه	۱۱	۹	۲۶
تاریخ	۶	۱۷	۲۳
جمع سه دوره	۱۷	۲۷	۵۰

در دوره اسطوره‌ای هیچ سرکشی صورت نمی‌گیرد اما یک قیام به وقوع می‌پیوندد (قیام علیه جمشید). در دوره حماسی سرپیچی‌ها (۱۱ مورد) بیشتر از قیام‌هاست (۹ مورد) چرا که در این دوره، بزرگان و بیش از همه پهلوانانی چون سام و زال و رستم چنان نقش مسلطی دارند که اختلافات را قبل از رسیدن به مرحله قیام، خاموش می‌کنند؛ اما در دوران سوم این نسبت معکوس است؛ یعنی سرپیچی‌ها کمتر و شورش و قیام‌ها بیشتر است. بدین معنا که قیام‌ها منجر به برانداختن شاه و روی کار آمدن دیگری می‌شود (میزانی، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۶). در مجموع در شاهنامه با پنجاه بار سرکشی بزرگ- در مفهوم شورش و قیام - علیه شاهان روبرو می‌شویم که این همه غیر از سرکشی‌های کم اهمیت‌تر است.

اما سرکشی در مفهوم عصیان و طغیان بین بیشتر شخصیت‌های شاهنامه به چشم می‌خورد. منتها این نوع سرکشی شدت و ضعف دارد؛ گاه این سرکشی در حد عصیان باقی مانده و بعد از مدتی از بین می‌رود و گاهی این عصیان تبدیل به طغیان و شورش و قیام می‌شود و سبب به وجود آمدن حوادث مختلفی می‌گردد.

#### ۷- نمونه‌ای از برجسته‌ترین سرکشی‌ها در شاهنامه

همان‌طور که قبلاً گفتیم سرکشی‌های شاهنامه با توجه به علل آن، جنبه‌های مثبت و منفی دارد که به سرکشی‌های اهورایی و اهریمنی تقسیم می‌شوند. در اینجا برای هر یک از انواع سرکشی نمونه‌هایی می‌آوریم.

#### ۷-۱- سرکشی‌های اهریمنی

##### ۷-۱-۱- سرکشی جمشید: طغیان در برابر خدا

در شاهنامه، نخستین و تنهاترین طغیان‌گر در برابر خدا جمشید است: «جمشید ادعای خدایی کرد... فرّه ایزدی از او دور شد» (ثعالبی: ۱۶/۱۹۶۳-۱۷) و «او طغیان کرد و کافر شد» (مقدسی، ۱۳۷۶: ۳۰۱) و نکته قابل تأمل این‌که نخستین قیام مردمی نیز



علیه خود او صورت می‌گیرد. جمشید در ابتدای پادشاهی، دادگری پیشه می‌کند و به آبادانی جهان می‌پردازد؛ اما بعد از مدتی دچار تکبر و غرور شده و ادعای خدایی می‌کند. او همچنین به دروغ، آفرینش را به خود نسبت می‌دهد. بدین سبب فره ایزدی از او گسسته شده مردم از او رویگردان می‌شوند و با پیوستن به ضحاک او را سرنگون می‌کنند. جمشید فرار می‌کند و پس از صد سال آوارگی به دست ضحاک کشته می‌شود (ر.ک. فردوسی، ۴۱: ۱۳۸۹-۴۵).  
جمشید هم مانند فرعون در اثر دیدن قدرت و شکوه خود احساس بی‌نیازی از خداوند می‌کند با این پندار واهی که مرگ و زندگی هم به دست اوست و مردم را به پرستش خود فرا می‌خواند:

منی کرد آن شاه یزدان شناس	زیزدان بیچید و شد ناسپاس
چنین گفت با سال خورده مهان	که جز خویشتن را ندانم جهان...
جز از من که برداشت مرگ از کسی	و گر بر زمین شاه باشد بسی
شما را زمن هوش و جان در تن است	به من نگرود هر که اهریمن است (همان: ۴۴/۱-۴۵)

نتیجه طغیان جمشید در برابر خدا، طغیان ضحاک و قیام مردم در مقابل جمشید است؛ اما گناه این سرکشی اهریمنی جمشید دامن‌گیر مردمی هم می‌شود که ابتدا در مقابل جمشید طاغی سکوت کرده‌اند و محکوم به تحمل هزار سال سلطنت جابرانه ضحاک می‌گردند. سرانجام جمشید بعد از سال‌ها آوارگی با مرگ فجیعی از بین می‌رود- با اره از میان دو نیم می‌شود- عاقبت کار فرعون طاغی و مردمی هم که از او پیروی کرده‌اند، غرق شدن در رود نیل است.

#### ۷-۱-۲- سرکشی کی کاووس: عصیان در برابر خدا

کیکاووس از پادشاهان بیگانه با خرد در شاهنامه است و به قدری کارهای غیر عادی و نابخردانه انجام می‌دهد که بزرگان کشور آشکارا او را "دیوانه" می‌خوانند:  
به نزدیک این شاه دیوانه شو  
وزین در سخن یاد کن نو به نو (همان: ۱۴۸/۲)

کیکاووس، هم از قوانین اجتماعی سر پیچی می‌کند، هم از دستورات مذهبی و این، ریشه در سبک مغزی و نابخردی او دارد. در اوستا نیز آمده است: «کاووس در اساطیر ایران... نمونه سرکشی و گناهکاری و خیره سری در برابر آفریدگار و مثال نابخردی و تند خویی است» (اوستا، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۰۲۸). او از راه و رسم شاهان پیشین ترمز کرده هوس فتح مازندران به سرش می‌زند و از سر کنجکاوای به حریم خدایان تعرض می‌کند که نتیجه‌اش هم‌چون جمشید، گسستن فره ایزدی و سرزنش بزرگان و روی گردانی مردم از او می‌شود. «پس از جمشید، او دومین فرمان‌روا و شهریار است که "فر" از وی پیوند می‌گسلد و در نتیجه به شور بختی دچار می‌شود» (همان‌جا) منتها کاووس هم چون آدم به گناه خود اعتراف کرده و توبه می‌کند:

پشیمان شد و درد بگزید و رنج	نهاده ببخشید بسیار گنج
همی رخ بمالید بر تیره خاک	نیایش کنان پیش یزدان پاک (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/ ۹۹)

البته در نهایت، خداوند توبه هر دو عاصی را می‌پذیرد؛ اما تاوان این سرکشی را هردو عصیان‌گر پس می‌دهند؛ آدم از بهشت رانده می‌شود و کاووس، فر ایزدی را از دست می‌دهد. علت عصیان این دو عاصی فریفته شدن است. چرا که آدم به وسوسه شیطان، میوه ممنوعه را می‌خورد و کیکاووس به وسوسه دیوان، هوس پرواز به آسمان و فتح مازندران به سرش می‌زند.

#### ۷-۱-۳ سرکشی توس: عصیان در برابر شاه

توس فرزند نودر، شاهزاده پهلوان که به علت نداشتن فر ایزدی از رسیدن به پادشاهی محروم شده است از نظر اخلاقی شبیه‌ترین فرد به کیکاووس می‌باشد. اگر از کاووس به عنوان تنها پادشاه دیوانه در شاهنامه یاد شده (همان: ۱۴۸/۲)، توس هم

تنها پهلوانی است که لقب دیوانه یافته است:

بدو گفت گودرز کای کم خرد  
تو نوذر نژادی نه بیگانه‌ای

ترا بخرد از مردمان نشمرد...  
پدر تند بود و تو دیوانه‌ای (همان: ۳/۴۵۶-۴۶۹)

توس با وجود دلآوری و شجاعت بسیار هم‌چون کاووس از هوش و خرد کمتری بر خوردار بود و بر اثر زود خشم بودن بارها دچار اشتباه شد. "طوس همواره مقام بزرگ خانوادگی خود را میان پهلوانان ایران حفظ کرد و اغلب سپهسالار ایرانیان و پهلوانی بزرگ منش و محترم اما تند خو و موصوف به سبک مغزی و کم خردی و شتاب‌زدگی بود" (صفا، ۱۳۹۲: ۵۹۰). به نظر می‌رسد یکی دیگر از دلایل عصیان‌گری توس این است که خود را شایسته پادشاهی می‌دانسته و همواره احساس اینکه حق او غصب شده است او را آزار می‌داده و هر جا فرصت پیدا می‌کرده با سرکشی خود در پی تلافی بوده است. چرا که هنگام بر تخت نشستن کیخسرو همه بزرگان از کاووس اطاعت می‌کنند و کیخسرو را به پادشاهی می‌پذیرند؛ اما توس خود و فریبرز، فرزند کاووس را به شاهی محق‌تر می‌داند و این سرکشی منجر به شورش و لشکرکشی بین او و گودرز می‌شود و سرانجام طوس از کرده خود پشیمان می‌شود و از شاه عذرخواهی می‌کند (همان: ۴۵۶-۴۶۹) اما توس بار دیگر از فرمان شاه تمرد می‌کند که فاجعه خونینی به دنبال دارد. هنگام عزیمت به توران، توس برخلاف دستور کیخسرو از راه کلات گذر می‌کند و این سرکشی باعث کشته‌شدن ریونیز دامادش و زرسپ پسرش و نیز مرگ فرود و خودکشی مادرش جریره و همه خاندان فرود می‌شود. این بار عصیان در برابر شاه بند و زندان را برایش به ارمغان می‌آورد!

برو جاودان خانه زندان توست  
همان گوهر بد نگهبان توست

زپیشش براند و بفرمود بند  
به بند از دلش بیخ شادی بکند (همان: ۳/ ۸۰)

در ماجرای کین سیاوش هم توس از دستور رستم سرپیچی می‌کند. رستم دستور داده بود که سر سرخه پسر افراسیاب را همانند سیاوش ببرد اما توس از سر ترحم از این کار سر باز می‌زند و زواره این کار را برعهده می‌گیرد. توس که همواره از روی لجاج و خودسری در مقابل شاه عصیان می‌کند و باعث دردسر همگان می‌شود تنها یک‌بار به علت نشان دادن اوج وفاداری‌اش به شاه، علی‌رغم میل شاه عمل‌نموده و از فرمان او سرکشی می‌کند که آن هم منجر به مرگش می‌شود! زمانی که کیخسرو از سلطنت کناره‌گیری می‌کند و به دستور سروروش راه جاودانگی در پیش می‌گیرد عده‌ای از پهلوانان از جمله توس او را بدرقه می‌کنند، شاه هنگام جدایی به آن‌ها دستور بازگشت می‌دهد؛ اما پهلوانان از سر وفاداری از این فرمان تمرد می‌کنند و عاقبت همگی در برف مدفون شده و جان می‌سپارند. بدین ترتیب می‌توان گفت توس نمونه بارز کسانی است که شومی نافرمانی شاه دادگر گریبان‌گیرش می‌شود و سرکشی در مقابل پادشاه - خواه سرکشی اهورایی و خواه سرکشی اهریمنی - مجازات سختی برایش در پی دارد.

## ۷-۲- سرکشی‌های اهورایی

### ۷-۲-۱- سرکشی کاوه: قیام در برابر شاه

کاوه آهنگری است که به طبقه اهُتوخشی (پیشه وران و صنعتگران) تعلق دارد. از ابیات شاهنامه چنین برمی‌آید این طبقه همواره ناراضی و سرکش بوده‌اند:

چهارم که خوانند اهُتوخشی  
همان دست ورزان ابا سرکشی

روانشان همیشه پر اندیشه بود  
کجا کارشان همگان پیشه بود (همان: ۱/۴۳)

در شاهنامه "درباره هیچ گروهی، چنین وصفی نیامده است. طغیان ویژگی آن‌هاست و "کاوه" جزو همین گروه است. او ستم‌دیده دادخواهی است که بدون هراس از ضحاک وارد درگاهش می‌شود و فریاد دادخواهی سر می‌دهد (مهمین فر، ۱۳۸۳):

(۷۹):

بدو گفت مهتر به روی دژم  
خروشید و زد دست بر سر ز شاه  
یکی بی‌زیان مرد آهنگرم  
که برگوی تا از که دیدی ستم  
که شاهها منم کاوه دادخواه  
ز شاه آتش آید همی بر سرم  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۷/۱)

کاوه در مقابل ضحاک سرکشی می‌کند و با فریاد دادخواهی آخرین پسرش را که بنا بود- هم‌چون هفده برادر خود- طعمه ماران ضحاک شود، پس می‌گیرد و امضاکنندگان محضر ضحاک را سرزنش کرده و خود گواهی‌نامه عدالت ضحاک را پاره می‌کند و فریاد می‌زند:

نباشم بدین محضر اندر گوا  
نه هرگز براندیشم از پادشاه (همان: ۶۸/۱)

و از کاخ ضحاک بیرون می‌آید. تعدادی از بازاریان از او حمایت می‌کنند. «اینان نیز از گروه چهارم هستند، بنابراین ویژگی‌هایی هم‌چون خود کاوه دارند؛ بی‌باکی، دادخواهی و سرکشی» (مهبین فر، ۱۳۸۳: ۸۰) بدین ترتیب کاوه علیه ضحاک طغیان می‌کند؛ طغیانی که به منجر به قیام و سرنگونی شاه ظالم و پادشاهی فریدون می‌شود: «قیام کاوه، قیام داد است علیه بیداد، قیام توده مردم است علیه شاه بیدادگر» (میزانی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

سرکشی کاوه با عصیان در برابر فرمان شاه (اعتراض به کشتن آخرین فرزندش) آغاز می‌شود و با طغیان در برابر شاه (پاره کردن محضر عدالت‌خواهی ضحاک) ادامه می‌یابد و با قیام علیه شاه (سرنگونی ضحاک و پادشاهی فریدون) به اوج می‌رسد و آثار و نتیجه این قیام به صورت نمادین، یعنی درفش کویانی- که شاهان ایرانی به نشانه پیروزی در جنگ‌ها با خود حمل می‌کردند- در طول تاریخ ادامه می‌یابد تا سرانجام در جنگ قادسیه و تسلط مجدد اعراب بر ایرانیان از بین می‌رود.

### ۷-۲-۲- سرکشی رستم: طغیان و قیام در برابر شاه

رستم که یکی از القابش تاج بخش است و همواره «باوجود توانایی و صلاحیت حتی یک دم نخواست است صاحب تاج و تخت شود بلکه همواره در خدمت تاج و تخت بوده و حتی فرزند خود را که می‌خواست است بدین حریم تجاوز کند از میان برداشته است» (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۹۴ و ۱۹۵) بارها از فرمان پادشاهان سرپیچی می‌کند. نخستین بار زمانی است که سهراب به ایران حمله کرده و کاووس، رستم را به درگاه خود احضار می‌کند. رستم در اجرای فرمان کاووس تعلل می‌کند و دیر به درگاه کاووس می‌آید. در مقابل این عصیان، کاووس با بی‌شرمی به گیو دستور می‌دهد دست رستم را بندد و او را بر دار کند! گیو فرمان شاه را اجرا نمی‌کند\_عصیان- و کاووس به توس دستور می‌دهد که هردو را بر دار کند! رستم خشمگین شده آنچنان بر دست توس می‌زند که با سر به زمین می‌خورد و آشکارا شاه را بی‌لیاقت می‌خواند:

همه کارت از یک‌دگر بدتر است  
به در شد به خشم اندر آمد به رخس  
چو خشم آورم شاه کاووس کیست  
تو را شهریاری نه اندر خور است...  
منم گفت شیر اوژن تاجبخش  
چرا دست یابد به من توس کیست  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۶/۲-۱۴۷)

و ایرانیان را تهدید می‌کند که دیگر کاری به کار آن‌ها ندارد و به حالت قهر و طغیان راه سیستان را در پیش می‌گیرد ولی با وساطت گودرز از این سرکشی و نافرمانی دست می‌کشد. (همان: ۱۴۸/۲-۱۵۱)

طغیان رستم در برابر کاووس زمانی به اوج خود می‌رسد که خبرکشته شدن سیاوش را می‌شنود پس با دلی کینه‌جو و سپاهی فراوان به درگاه کاووس می‌رود تا سرنگونی شاهی او را اعلام کند:

سپاهی فراوان برپیلتن  
به درگاه کاووس بنهاد روی  
ز کشمیر و کابل شدند انجمن  
دو دیده پر از آب و دل کینه جوی...

بدو گفت خوی بد ای شهریار  
پراکندی و تخمت آید به کار  
کنون آشکارا بینی همی  
که بر موج دریا همی نشینی (همان: ۳۸۱/۲-۳۸۲)

این "دیگر سرپیچی ساده علیه شاه نیست قیام مسلحانه است علیه شاه (میزانی، ۱۳۹۳: ۱۵۷) رستم به سوی سودابه می‌رود و در مقابل دیدگان کاووس همسرش را به دنییم می‌کند. در مقابل این طغیان رستم، کی کاووس حتی جرات نمی‌کند از جایش تکان بخورد:  
به خنجر به دو نیم کردش به راه  
نجنبید بر جای کاووس شاه (فردوسی، ۱۳۸۹/۱۴۸-۱۵۱)

آن گاه رستم با سپاهی فراوان به خونخواهی سیاوش به جنگ با افراسیاب می‌رود و سپس کاووس را از سلطنت خلع کرده کیخسرو را بر تخت شاهی می‌نشانند و این، نتیجه قیام رستم علیه پادشاهی خودکامه و دیوانه است!  
رستم یکبار دیگر نیز در برابر شاه عصیان می‌کند؛ این بار در مقابل گشتاسپ. رستم از فرمان گشتاسپ که باید دست‌بسته به دربار او برود، سرپیچی می‌کند "او خود را فرمانبر شاه می‌داند، ولی تازمانی که پادشاه غرور و شخصیت او را در معرض تهدید قرار نداده است. رستم که در موارد دیگر نیز بیان نموده است که برای هیچ کس قدرت و اختیار بی‌چون و چرا قائل نیست، به خود حق می‌دهد که به حرف ناروا تسلیم نشود، ولو از حلقوم پادشاه بیرون آید" (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۴: ۳۱۴) در مقابل اصرار بی‌جای اسفندیار چاره‌ای جز جنگ نمی‌بیند. کشتن شاهزاده‌ای که حکم پیک مخصوص شاه را دارد و خود مأمور است و معذور یعنی طغیان در برابر پادشاه! طغیانی ناخواسته که شوربختی هردو جهان رابه همراه دارد و سبب بربادرفتن خود و دودمانش می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۹، ۳۸۳/۵). طغیانی از سرعجز و بی‌چارگی در برابر شاهزاده‌ای اهورایی که فرمانی اهریمنی به همراه دارد!

کشتن اسفندیار برخلاف میل قلبی رستم است؛ اما رستم چاره‌ای جز طغیان در برابر ندای قلبی خود ندارد. در این ماجرا رستم حتی برخلاف آیین جنگی و پهلوانی در مقابل حریف خود رجزخوانی هم نمی‌کند. برعکس برای اولین بار از هم نبرد خود التماس می‌کند که:

مکن نام من زشت و نام تو خوار  
که جز بد نیاید از این کارزار (همان: ۴۰۹/۵)

و زمانی که چاره‌ای جز کشتن اسفندیار نمی‌بیند پیشاپیش از خداوند طلب بخشش می‌کند:  
به باد افره این گناهم نگیر  
تسویی آفریننده ماه و تیسر (همان: ۴۱۱/۵)

این گناه علاوه بر طغیان در برابر شاه به نوعی طغیان در برابر زرتشت هم هست؛ زیرا "اسفندیار از قهرمانان جنگ‌های مذهبی برای توسعه و انتشار دین بهی می‌باشد...؛ و بسیار مورد توجه زرتشت بوده و به وسیله پیامبر، روپین تن شد، چنانکه سلاح بر تنش کارگر نمی‌شد" (رضی، ۱۳۵۰: ۱۳۸۱) و سزای طغیان در مقابل پیامبر شوربختی در هردو جهان است؛ هرچند طغیانی ناخواسته، از سر اضطرار، اجبار و اکراه باشد.

### ۷-۲-۳- سرکشی سهراب: طغیان متافیزیکی

سرکشی سهراب که خود ثمره سرکشی تهمینه است علیه سنت ازدواج مرسوم، از بدو تولد آغاز می‌شود. از آغاز نه یک کودک معمولی که:

توگفتی گو پیلتن رستم است  
وگرسام شیر است وگر نیرم است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۵/۲)

رشد کردن و بالیدن او نیز برخلاف طبیعت آدمی و غیر عادی می‌نماید و اعمال و رفتارش نیز خارق‌العاده:  
چو یک ماه شد هم‌چو یک‌سال بود  
برش چون بر رستم زال بود

چو سه سال شد زخم چوگان گرفت  
به پنجم دل تیر و پیکان گرفت  
چو ده سال شد زان زمین کس نبود  
که یارست با او نبرد آزمود (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۵/۲)

در ده سالگی که به فکر جستجو و یافتن پدر می‌افتد. نه تنها در برابر سرنوشتی که رستم و تهمینه برایش رقم زده‌اند سرکشی می‌کند که در برابر اندیشه، آیین، سنت و نظام جامعه‌کهن - که مردم بدان سخت پای‌بندند و رفتاری برخلاف آن را بر نمی‌تابند، طغیان می‌کند.

آغاز حرکت سهراب به جستجوی پدر، از یک خرق عادت، یک نوآوری ذهنی در فرهنگ پهلوانی، و یک بحران مربوط به نظم اجتماعی در اندیشه‌های قوم ایرانی خبر می‌دهد. سهراب در جمع پهلوانان حماسه ملی یک نوآیین است ... اونظمی را نمی‌پذیرد که همه پهلوانان پذیرفته‌اند... تا پیش از او از مخیله قهرمان نیز خطور نمی‌کرد که می‌توان برجای پادشاه قرار گرفت (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۰۰). آن چه باعث شده سهراب به حرکت درآید تنها یافتن پدر نیست هدفی است که تا آن زمان بی‌سابقه بوده است. هدفی است نامتعارف، بدیع و شگرف. قصد سهراب در پی شناخت دودمان خویش این است که ابتدا کاووس شاه را از سلطنت برکنار کند. سپس افراسیاب را از میان بردارد و سرانجام کشوری واحد و نیرومند، به فرمان‌روایی جهان پهلوان - رستم - به وجود آورد (ر.ک. فردوسی: ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۷) و این اندیشه یعنی دگر اندیشی و این دگر اندیشی، یعنی سرکشی در برابر اندیشه موجود؛ و اینها همه طغیان است علیه بینش آیین ایرانی.

سهراب به کمک افراسیاب به ایران لشکر کشی می‌کند. انگیزه‌های سهراب برای این قیام همه برخلاف عقیده و باور و سنت ایرانیان است و او «بدون کمترین تردید بر آن می‌شود که به یکباره بر نظام‌های حاکم که تقدیر ملت‌ها و اقوام گوناگون را رقم زده‌اند، بشورد و آیینی نو در جهان حاکم سازد.» (عربیانی، ۱۳۸۹: ۱۷۳ و ۱۷۴). قیام سهراب در برابر شاه نیست در برابر نظام شاهی است. می‌خواهد نظام شاهی را براندازد و نظام پهلوان شاهی را ابداع کند؛ هدفش میهنی نیست، جهان‌شمول است. جوانی و جاه‌طلبی سهراب باعث می‌شود علیه هر آن چه او را محدود می‌کند طغیان کند و با هر آیینی که برای او زیان‌بار است به پیکار برخیزد و با لشکرکشی به ایران ظاهراً علیه کاووس شاه اما در واقع برضد قدرت مطلقه، قیام کند. سهراب "برعکس همه قهرمان‌ها نمی‌خواهد همه قدرتها را به تنهایی قبضه کند. می‌خواهد انسان‌والای دیگری - رستم - را هم در این کار شریک گرداند." (رحیمی، ۱۳۹۴: ۲۳) سهراب تحمل هیچ گونه محدودیتی را ندارد. کهنگی، پوسیدگی و سنت را بر نمی‌تابد. مدینه فاضله او نظام موجود را نمی‌پذیرد. جهان‌بینی او با باورهای ایران باستان مغایرت دارد؛ زیرا بینش فلسفی ایران بر پایه ثنویت خیر و شر بنا شده و تنها زمان رستاخیز است که جهان دو قطبی از بین می‌رود و یکپارچگی آغاز می‌شود و سهراب هم‌چون عاصی متافیزیکی: "در جهانی خُرد و خراب به پا می‌خیزد تا برای آن یکپارچگی طلب کند" (کامو، ۱۳۸۷: ۳۸). طغیان سهراب؛ نوعی عصیان متافیزیکی است که کامو به آن اشاره کرده است: «عصیان متافیزیکی حرکتی است که از انسان در اعتراض به وضعیت خود و سراسر آفرینش سر می‌زند.» (همان: ۳۷) و سهراب، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین معترضان زمان خویش به شمار می‌رود. روح سرکش او چنان که خود فردوسی می‌گوید تنها در آن جهان به آرامش می‌رسد:

به رفتن مگر بهتر آیدش جای  
چو آرام یابد به دیگر سرای (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۱۸/۲)

روح سهراب "نه از آن روح‌هایی است که در قفس تن جاخوش کنند و در پوست بگنجد بلکه سراسر شور و تندی و حرکت است (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۷۱)؛ حرکتی به کدام سمت و سو؟ هر سمتی که در آن خبری از قوانین تحمیلی نباشد. حتی مرگ که سرنوشت محتوم آدمی است از نظر سهراب پذیرفتنی نیست. پس در برابر مرگ نیز طغیان می‌کند و نه تنها منتظر مرگ طبیعی نمی‌ماند بلکه خود به سوی مرگی می‌رود که متفاوت‌ترین و غم‌انگیزترین و شگفت‌انگیزترین مرگ آدمی است. از این‌رو سهراب را می‌توان سرکش‌ترین سرکشان شاهنامه نامید.

### ۷-۲-۴- سرکشی سیاوش: عصیان در برابر آیین اهریمنی

سیاوش زیباترین، پاک‌ترین و محبوب‌ترین پهلوان سرکش شاهنامه است. به قدری نزد رستم عزیز است که رستم پرورش او را شخصاً به عهده می‌گیرد؛ زیرا معتقد است: چودارندگان ترا مایه نیست مرا او را به گیتی چو من دایه نیست (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۰۷)

سیاوش تاجوانی نزد رستم می‌ماند و برجسته‌ترین خصایل روحی و جسمی‌اش شکوفا می‌شود و چون نزد پدر بازمی‌گردد «او نیز مانند ایرج به سبب خوبی سرشت خود، قربانی نبرد میان خیر و شر می‌گردد... و بر سر کین‌خواهی سیاوش، هزاران هزار تن، بی‌گناه و باگناه جان خود را از دست می‌دهند» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۹۴: ۱۵۶) این همه بدان دلیل صورت می‌گیرد که سیاوش برخلاف میل باطنی خود مجبور به نافرمانی و عصیان می‌شود؛ عصیان در مقابل شاه و شهبانو. پدر و مادر خوانده. کاووس و سودابه هر دو یک چیز از سیاوش می‌خواهند: پیمان‌شکنی. سودابه خواهان پیمان‌شکنی با کاووس است و کاووس خواهان پیمان‌شکنی با افراسیاب؛ اما شکستن پیمان در نظر سیاوش گناهی است نابخشودنی؛ بنابراین چاره‌ای جز سرکشی نمی‌یابد. نخستین عصیان در مقابل پدر زمانی است که از دستور پدر مبنی بر دیدار سودابه سرباز می‌زند. البته کاووس چون در عذر این نافرمانی خردمندی می‌بیند آن را می‌پذیرد و حتی تحسینش می‌کند. بار دیگر در مقابل شهبانو، مجبور به سرکشی می‌شود؛ اما این نافرمانی نه قاطعانه بلکه همراه با نوعی محافظه‌کاری است که ریشه در خصوصیات اخلاقی سیاوش دارد. «سیاوش پاکدل و روشن ضمیر است. نوری است که در تاریکی، روشنی خود را می‌بیند... او می‌خواهد با راستی و مهربانی از نیرنگ و ستم سودابه... در امان بماند» (عربیانی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)؛ بنابراین تمام سعی‌اش را می‌کند که سودابه را از خود نرنجاند تا جایی که حتی به گریه می‌افتد؛ کاری دور از انتظار پهلوانان:

رخان سیاوش چو گل شد ز شرم  
بیاراست مژگان به خوناب گرم...  
اگر سرد گویم بدین شوخ چشم  
بجوشد دلش گرم گردد زخشم (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۲۲)

سودابه چون با هیچ نیرنگی نمی‌تواند به هدف پلید خود برسد به شاهزاده قاطعانه امر می‌کند:

یکی شاد کن در نهانی مرا  
ببخشای روز جوانی مرا...  
وگر سر بیچی ز فرمان من  
نیاید دلت سوی پیمان من  
کنم بر تو بر پادشاهی تباه  
شود تیره بر روی تو چشم شاه (همان: ۲/۲۲۳)

سیاوش این بار، بر خلاف ملایمت ذاتی خود، قاطعانه از فرمان گناه‌آلود شهبانو سر می‌پیچد:

سیاوش بدو گفت هرگز مباد  
که از بهر دل من دهم سر به باد (همان: ۲/۲۲۴)

و تاوان این عصیان را با عبور از میان آتش می‌پردازد.

دومین نافرمانی در مقابل شاه که البته فقط کاووس آن را سرکشی می‌داند در جنگ سیاوش با تورانیان است. زمانی که افراسیاب تقاضای صلح می‌کند و سیاوش برای کسب تکلیف رستم را روانه درگاه کاووس می‌کند؛ شاه از این نافرمانی آن‌چنان عصبانی می‌شود که دستور می‌دهد تمامی هدایای افراسیاب را بسوزانند و گروگان‌ها را نزد او بفرستند تا سرشان را از تن جدا کند؛ اما این فرمان هر چند فرمان شاه است و برتر از خورشید و ماه، برخلاف قوانین اخلاقی و ایزدی است و از فرمان یزدان بالاتر نیست:

چنین داد پاسخ که فرمان شاه  
بر آنم که برتر ز خورشید و ماه  
ولیکن به فرمان یزدان، دلیر  
نباشد ز خاشاک تا پیل و شیر (همان: ۲/۲۷۳)

بنابراین سیاوش نمی‌تواند به فرمان شاه عمل کند. او «در اندیشه حفظ قانون اهورایی است و در این راه از تاج و تخت و خواسته می‌گذرد» (رحیمی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

سرکشی سیاوش همواره در حد عصیان باقی می‌ماند. چرا که ادامه عصیان در مقابل شاه او را نه به مقابله با شاه که به گریز از شاه و پناه بردن به دشمن وا می‌دارد. سیاوش برعکس روحیه تسلیم‌ناپذیر سهراب، اهل سازش است و ملاحظت. او تنها زمانی سرکشی می‌کند که پای ارزش‌های انسانی در میان باشد. حتی در این نوع سرکشی هم نوعی عاطفه و مصالحه به چشم می‌خورد. تمام تلاشش را می‌کند که نافرمانی خود را برای شاه توجیه کند و او را متوجه دستورات خلاف جوانمردی خود کند و برای این کار رستم را واسطه می‌کند. ولی حرف کاووس یکی است و اطاعت از این «شاه دیوانه» واجب. سرانجام سیاوش عصیان در برابر شاه را به عصیان در برابر خداوند ترجیح می‌دهد. به دشمن پناهنده می‌شود اما پیمان‌شکنی نمی‌کند و سرانجام، خود با پیمان‌شکنی افراسیاب و به اتهام «طغیان و قیام در برابر شاه توران» جانش را از دست می‌دهد.

### ۷-۲-۵- سرکشی بزرگمهر عصیان در برابر شاه

بزرگمهر وزیر معروف انوشیروان "بزرگ‌مردی است به مراتب برتر از انوشیروان که مدام به شاه درس می‌دهد و راه می‌نماید و گردن‌کشی می‌کند" (میزانی، ۱۳۹۳، ۱۹۲) و همین عصیان در برابر شاه به قیمت زندانی شدن و از دست دادن بینایی و سرانجام و مرگ زود هنگامش تمام می‌شود. این وزیر خردمند بارها انوشیروان را نصیحت می‌کند و به او شیوه‌کشورداری می‌آموزد و اطرافیان را نیز به اطاعت از شاه فرا می‌خواند "ولی نکته اینجاست که خود بوذرجمهر به این گفته عمل نمی‌کند و خود از انوشیروان فرمان نمی‌برد و تا آن‌جا پیش می‌رود که زندان را بر کاخ شاه ترجیح می‌دهد." (همان: ۱۳۹۳، ۱۹۴). انوشیروان از پادشاهان معروف ساسانی است که شهرت عدالتش در سراسر جهان پیچیده است؛ اما تهمتی که به وزیر خردمندش می‌زند و عکس‌العمل بزرگمهر نمونه بارز تقابل قدرت و خرد است. انوشیروان بزرگمهر را به اتهام سرقت بازویند شاه به زندان می‌اندازد و انتظار دارد که در مقابل قدرت او تسلیم شده و از کاری که نکرده پوزش بخواهد اما بزرگمهر حاضر به عذرخواهی از گناهی که مرتکب نشده نمی‌شود و این یعنی عصیان در برابر شاه! زیرا از نظر صاحبان قدرت فرمان شاه هر چه باشد و مخاطب هر که باشد، باید اجرا شود. اکنون این سرکشی از فرمان شاه باعث خشم شاه شده فشار را تشدید می‌کند:

ز پاسخ برآشفتم و شد چون پلنگ  
ز آهن تنوری بفرمود تنگ

ز پیکان وز میخ‌گرد اندرش  
هم از بند آهن نهفته سرش (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۷۹/۷)

بزرگمهر بی‌جهت ملقب به حکیم نشده است. حکمت اوست که مانع از تسلیم شدن در مقابل شاه می‌شود؛ زیرا عذرخواهی یعنی پذیرفتن خطایی که از او سر نزده است و این تسلیم شدن در مقابل زور مخالف با پندهای اخلاقی خود اوست؛ بنابراین هرگاه شاه انتظار عذرخواهی دارد او با اظهار رضایت از وضعیت خود در زندان از دستور شاه سرپیچی می‌کند. شاه که تاب تحمل نافرمانی را از کسی ندارد او را به مرگ تهدید می‌کند اما بزرگمهر پاسخ می‌دهد:

زسختی گذر کردن آسان بود  
دل تاج‌داران هراسان بود (همان: ۳۸۰/۷)

این سرکشی از شاه به قیمت بیماری و نابینایی‌اش تمام می‌شود؛ اما درسی که به همگان می‌دهد این است که «فرمان‌برداری به شاه دادگر برمی‌گردد نه هر شاهی» (میزانی، ۱۳۹۳: ۱۹۳). در این ماجرا شاه غیر مستقیم از وزیر خود می‌خواهد که پوزش بطلبد و بزرگمهر نیز با صبر و شکیبایی به‌طور غیرمستقیم در مقابل شاه عصیان می‌کند و بدین ترتیب، هم خردمندی و آزادگی‌اش را اثبات می‌کند و هم عدالت انوشیروان را زیر سؤال می‌برد.

### ۸- زنان سرکش شاهنامه: عصیانگران عاشق

اکثر زنان سرکش در شاهنامه عصیان‌گرانی عاشق هستند که بخاطر عشق، تمرد و سرپیچی می‌کنند و چون به هدف خود

رسیدند تسلیم می‌شوند. در عشق‌های شاهنامه، زنان گام اول را برمی‌دارند و بی‌پرده و آشکارا به محبوب مرد خود ابراز عشق می‌کنند. زنان عاشق شاهنامه کمترین توجهی به ملاحظات و رسوم جامعه‌ای که فردوسی در آن می‌زیسته ندارند. شبانه بر بالین مرد محبوب خود می‌روند و نهان از پدر و مادر مجلس بزم می‌آرایند، به همراه مرد محبوب خود فرار می‌کنند. همین زنان آن‌چنان پاک، عقیف و بزرگواری که کمترین جایی برای عیب‌جویی باقی نمی‌گذارند. آنان به یک مرد، مرد محبوب خود تا پایان وفادارند (میزانی، ۱۳۹۳: ۲۹۳).

رودابه، سودابه، منیژه و فرنگیس همه به خاطر عشق از فرمان پدر سرپیچی می‌کنند و شهر و دیار خود را ترک می‌کنند. شاه هاموران کاووس را به بند می‌کشد تا دخترش را از شبستان کاووس به حرم خویش برگرداند اما سودابه شوی را به پدر ترجیح می‌دهد و از بازگشتن خودداری می‌کند. ناچار او را به زندان نزد کیکاووس می‌فرستد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۲/۲-۸۰) فرنگیس دختر افراسیاب هم پس از کشته شدن سیاوش به آواز بلند پدر را نفرین می‌کند و چندان او را نکوهش می‌کند که شاه فرمان قتل او را می‌دهد؛ اما پیران او را نجات می‌دهد و خود از او نگهداری می‌کند (همان: ۳۵۹/۲-۳۶۴). منیژه دختر دیگر افراسیاب نیز هنگامی که بیژن به فرمان پدرش به چاه افتاده برخلاف میل پدر و با رغبت از یار گرفتارش پرستاری می‌کند و به وسیله رستم وسایل آزادی بیژن را فراهم می‌آورد و همراه بیژن به ایران می‌آید (همان: ۳۰۶/۳-۳۹۱) رودابه نیز در عشق ممنوع خود به زال در مقابل پدرش می‌ایستد و حتی برای آرام کردن پدر، از مادرش اطاعت نمی‌کند و حاضر به زاری و عذرخواهی نمی‌شود:

بدو گفت رودابه پیرایه چیست  
بجای سرمایه بی مایه چیست  
روان مرا پور سام است جفت  
چرا آشکارا بایند نهفت (همان: ۲۲۰/۲)

سیندخت هم به خاطر عشق مادری از فرزند خود دفاع می‌کند و برخلاف میل همسر وسایل ازدواج رودابه و زال را فراهم می‌کند (همان: ۲۱۲/۱-۲۶۴). بدین ترتیب می‌بینیم که علت اصلی عصیان زنان در شاهنامه، عشق است و چه بسا اگر به هدف خود نمی‌رسیدند این طغیان و شورش و قیام هم تبدیل می‌شد.

## ۹- نتیجه

سرکشی و نافرمانی یکی از ویژگی‌های مهم آدمی است که هم در شاهنامه و هم در قرآن کریم توجه ویژه‌ای به آن شده است. با بررسی و تحلیل واژه‌های سرکشی در شاهنامه و عصیان و طغیان در قرآن، در نهایت دریافته‌ایم بسیاری از شخصیت‌های شاهنامه، افرادی سرکش و نافرمان‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت شاهنامه به نوعی روایت نافرمانی این افراد سرکش است. در شاهنامه با دو نوع سرکشی مواجه هستیم: سرکشی و نافرمانی که سرچشمه اهورایی دارد و در برابر اهریمن و اهریمن‌صفتان واقع می‌شود و دیگری برعکس، سرکشی با ریشه اهریمنی است که در مقابل اهورا و اهورایی‌متشان صورت می‌گیرد.

در قرآن کریم از سرکشی و نافرمانی با الفاظ عصیان و طغیان نام برده شده است، اما عصیان با طغیان تفاوت‌هایی دارد که سرکشی به مفهوم نافرمانی، بیانگر این تفاوت‌ها نیست. عصیان به نافرمانی و تمرد به دستورات واجب‌الاطاعه می‌گویند که در اثر بی‌توجهی و متأثر نشدن شخص از این اوامر اتفاق می‌افتد؛ اما طغیان، تجاوز از حد در نافرمانی و عصیان است؛ به عبارتی دیگر هرگاه عصیان ادامه پیدا کند تبدیل به طغیان می‌شود. بر این اساس هنگامی که شیطان از سجده کردن در مقابل آدم امتناع می‌ورزد در مقابل خدا عصیان می‌کند و آن هنگام که از خداوند برای اغوای فرزندان آدم مهلت می‌خواهد، عصیانش تبدیل به طغیان در برابر خداوند می‌گردد.

در قرآن کریم منظور از عصیان و طغیان، سرکشی و نافرمانی در مقابل خداوند است که همچون سرکشی اهریمنی در شاهنامه گناه محسوب می‌شود و مجازات در پی دارد؛ به گونه‌ای که اگر یک فرد عاصی توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود اما تاوان عصیان خود را پس می‌دهد؛ در مقابل، توبه فرد طغیان‌گر مورد قبول خداوند واقع نمی‌گردد و دچار عقوبت دنیوی و اخروی می‌شود. بدین جهت، توبه آدم عاصی پذیرفته می‌شود هر چند تاوان آن را با هبوط از بهشت پس می‌دهد؛ در حالی که توبه فرعون

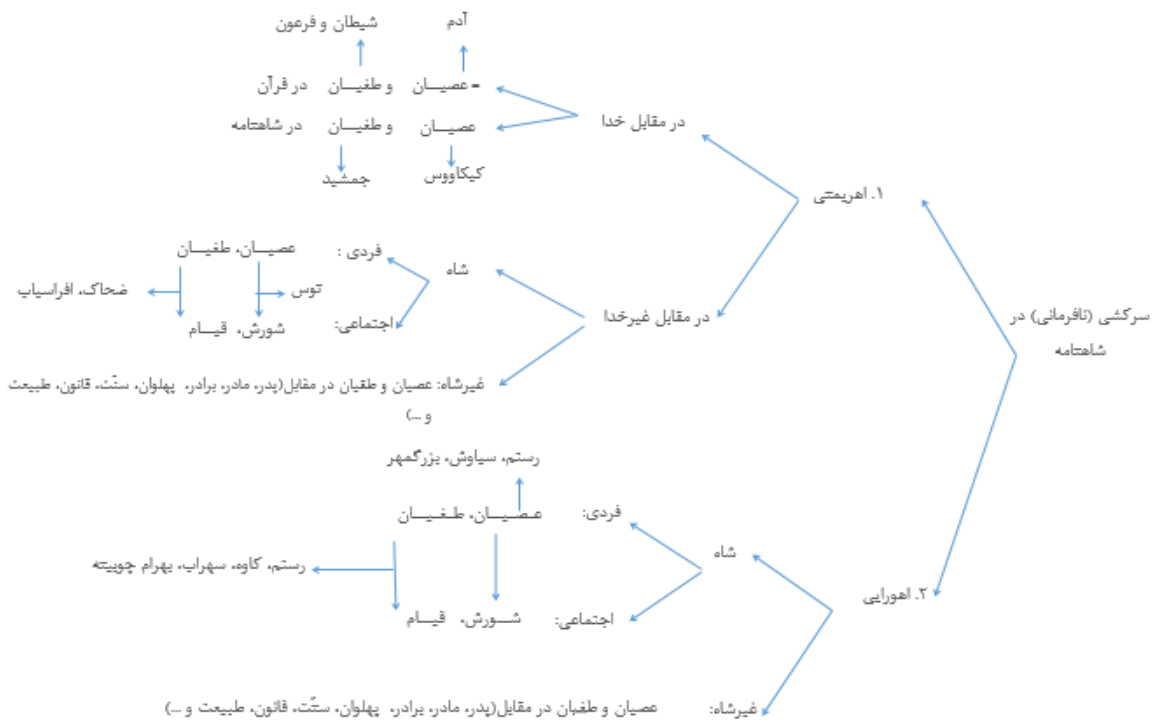


طغیان‌گر پذیرفته نمی‌شود و همراه سپاهیان‌ش در دریا غرق می‌گردد.

در شاهنامه، مجازات سرکشان در مقابل خداوند، همانند مجازات عاصیان و طاغیان در قرآن است؛ به‌عنوان مثال کیکاووس از سرکشانی است که با پرواز به آسمان و تجاوز به حریم خداوند دچار عصیان می‌شود اما پشیمان شده و با توبه و طلب بخشش، مورد بخشایش الهی قرار می‌گیرد؛ اما پشیمانی جمشید که با ادعای خدایی خود در مقابل خداوند طغیان می‌کند، سودی ندارد و با مرگ فجیعی - آره‌کشی - از بین می‌رود.

قرآن کریم دلیل سرکشی و نافرمانی انسان را وجود «نفس اماره» می‌داند و مهم‌ترین دلایل عصیان و طغیان را غرور و نادانی و احساس بی‌نیازی از غیرخدا بیان کرده است. دلایل سرکشی اهریمنی در شاهنامه نیز منطبق بر دلایل قرآنی عصیان و طغیان است. در شاهنامه، فرجام کار سرکشان اهریمنی در مقابل پادشاه، مشابه عاصیان و طاغیان در قرآن است. توس عصیان‌گر در برابر کیخسرو با ابراز پشیمانی و طلب بخشش مورد عفو شاهانه قرار می‌گیرد ولی سلم و تور که با کشتن برادرشان - ایرج - در مقابل شاه - فریدون - طغیان کرده‌اند، پشیمانی سودی به حالشان ندارد و به دست منوچهر از میان می‌روند. همچنین دریافتیم که چنانچه عاصیان و طغیان از شکل فردی خود خارج شده و جنبه اجتماعی پیدا کند، تبدیل به شورش و قیام می‌شود. در شاهنامه با بیش از پنجاه مورد عاصیان و طغیان در برابر شاهان روبرو هستیم که منجر به شورش و قیام شده است.

در شاهنامه سرکشی‌های اهریمنی از نوع عاصیان و طغیان در مقابل شاه دادگر وجود دارد. سرکشی‌های توس در مقابل کیخسرو عصیان است و افراسیاب بزرگ‌ترین طغیان‌گر شاهنامه است که با سرکشی‌های خود همواره آتش جنگ را میان دو کشور شعله‌ور می‌سازد. در مقابل از نمونه‌های سرکشی‌های اهورایی می‌توان به عصیان سیاوش و بزرگمهر در مقابل کیکاووس و انوشیروان اشاره کرد. کاوه، رستم و سهراب نیز سرکشان هستند که در مقابل شاهان بیدادگر زمان خود طغیان می‌کنند. فرجام این نوع سرکشی‌ها نیز با توجه به علل و شرایط آن با یکدیگر تفاوت دارد. گاهی این سرکشان پیروز می‌شوند و گاهی محکوم به شکست هستند و گاهی بر خلاف پیروزی یا شکست ظاهری در عمل، نتایج کاملاً برعکس در پی دارند که خلاف این امر را ثابت می‌کند.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آریانپور، امیرحسین. (۱۳۵۷). فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۴). زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دهم.
۴. انیس؛ ابراهیم و دیگران. (۱۳۸۲). المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی «محدث»، جلد دوم، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۵. پورافکاری، نصرت اله. (۱۳۸۶). فرهنگ جامع روانشناسی روانپزشکی، تهران: فرهنگ معاصر.
۶. ثعالبی، ابو منصور عبدالملک بن محمد نیشابوری. (۱۹۶۳). غرر اخبار ملوک الفرس، تهران: کتابخانه اسدی.
۷. جعفری، اسدالله. (۱۳۸۸). «بررسی بن مایه داستانی سرکشی و تباهی در شاهنامه فردوسی»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۷، زمستان، صص ۱۰۵ تا ۱۱۲.
۸. جعفری، اسدالله. (۱۳۹۰). «عصیان در شاهنامه و زیرساخت‌های اساطیری آن». در فردوسی پژوهی، به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب. صص ۲۱-۴۲.
۹. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). در آمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: انتشارات ناهید، چاپ دوم.
۱۰. خداپرستی، فرج الله. (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز: دانشنامه فارس.
۱۱. دوستخواه، جلیل. (۱۳۶۶). اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، گزارش استاد ابراهیم پور داوود، تهران: انتشارات مروارید، چاپ ششم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). صفوان عدنان المفردات فی غریب القرآن، مصحح داوودی، دمشق، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیه.
۱۴. رحیمی، مصطفی. (۱۳۹۱). سیاوش بر آتش (تحلیلی از داستان‌های فریدون، کاووس، سیاوش، کیخسرو)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. رحیمی، مصطفی. (۱۳۹۴). تراژدی قدرت در شاهنامه، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ سوم.
۱۶. رضی، هاشم. (۱۳۸۱). دانش‌نامه ایران باستان، جلد دوم، تهران: انتشارات سخن.
۱۷. سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۱۸. سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). کلیات (بوستان) مطابق نسخه تصحیح شده فروغی، تهران: نشرافکار.
۱۹. صفا، ذبیح الله. (۱۳۹۲). حماسه سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
۲۰. صفایی سنگری، علی. (۱۳۸۱). «برق عصیان (تاملی بر گناه از نگاه صوفیه با تکیه و تاکید بر کشف الاسرار)». پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳، بهار، صص ۲۸۵-۳۰۲.
۲۱. طباطبایی محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عربیانی، اشرف. (۱۳۸۹). مشاهیر شاهنامه با رویکرد نمادین، مشهد: انتشارات ترانه.
۲۳. علی آبادی، محمد؛ حسنی، علیرضا. (۱۳۹۳). «طغیان در قرآن و حدیث»، نشریه کتاب و سنت، دانشگاه قرآن و

- حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی، شماره ۳، تابستان.
۲۴. علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۷۳). فرهنگ علوم سیاسی، جلد دوم، تهران: شرکت نشر ویس.
۲۵. عمید، حسن. (۱۳۹۴). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهل و یکم.
۲۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه، به کوشش عبدالله اکبریان راد، براساس نسخه ژول مول، تهران: انتشارات الهام.
۲۷. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره العارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم.
۲۸. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیرنور، جلد دوم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۹. قرشی بنایی، (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ ششم.
۳۰. کامو، آلبر. (۱۳۹۴). عصیان گر (انسان طاغی)، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ سوم.
۳۱. لاهوری، اقبال. (۱۳۴۳). کلیات اقبال (رموز بیخودی) مقدمه و شرح احوال و تفسیر کامل احمد سرور، انتشارات کتابخانه سنایی.
۳۲. مجلسی، (۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م). بحار الأنوار، جلد ۹۱، مصحح: محمد تقی مصباح یزدی، بیروت، لبنان: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۳. محمدی، منوچهر. (۱۳۷۰). تحلیلی بر انقلاب اسلامی، جلد سوم، تهران: امیر کبیر.
۳۴. مختاری، محمد. (۱۳۷۹). حماسه در رمز و راز ملی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
۳۵. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۶). سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم.
۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). آشنایی با قرآن، جلد ۱۰، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهل و سوم.
۳۷. معلوف، لوئیس. (۱۳۸۶). المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی نیا، تهران: انتشارات صبا، چاپ چهارم.
۳۸. معین، محمد. (۱۳۸۶). فرهنگ معین، تهران: نشر سرایش، چاپ نهم.
۳۹. مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۶). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
۴۰. مهین فر، سیاره. (۱۳۸۹). اسطوره-حماسه ضحاک و فریدون، تهران: نشر قاصد.
۴۱. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۹). کلیات شمس، تهران: انتشارات شهرزاد.
۴۲. مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۹). مثنوی معنوی، براساس نسخه رینولد نیکلسون، به تحقیق کریم زمانی، تهران: نشرنامک، چاپ پنجم.
۴۳. میزانی، فرج الله. (ف.م. جوانشیر) (۱۳۹۳). حماسه داد (بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی)، تهران: فردوس.

# A Mutiny, Rebellion and Disobedience in Shahname due to Quranic Concepts

Reza Ashrafzadeh <sup>1</sup>, Leila Ghorbani Ghareh Tapeh <sup>2</sup>

*1- Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch (Corresponding Author)*

*2- PhD Students, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch*

---

## Abstract

Mutiny and disobedience are themes that Ferdousi uses a lot for characterization in Shahname, There are two types of mutiny from his point of view: satanic mutiny and divine mutiny that has both social and individual features. In Quran also there is mutiny shown by words like rebellion and disobedience which are somehow different. This study tends to illustrate the exact meaning of these words according to their quranic concepts and to show their functions in Shahname. This research is theory-based and its methodology is descriptive-analytical. The way to collect data is based on internet and library. In other words, data and information are extracted from books and articles and then qualitatively are analyzed. Results show that mutiny as a quranic concept is disobedience to God, and rebellion is persistence on disobedience. This kind of disobedience as that of Satan in Shahname is considered as sin. and it has a punishment for. In Shahname we see devine rebellion against non-God beings. The causes and ends of satanic rebellion in Quran an in Shahname are alike. However, divine rebellions in Shahname have different causes and different ends.

**Keywords:** Shahname, Quran, Mutiny, Disobedience, Rebellion, Revolution.

---